

• دریافت ۹۰/۷/۳۰

• تأیید ۹۱/۲/۵

طغرا، شاعری گمنام اما توانا

مجید سرمدی*

علی اصغر فیروزنیا**

چکیده

شبه قاره هندوستان در عهد سلطنت خاندان تیموری، مهد پرورش شاعران فارسی بوده است. گروهی از شاعران، در همان روزگار از ایران به آن دیار رفته و همان جا مانده و درگذشته اند. شهرت برخی فراگیر است اما جمعی نیز هستند که کمتر شناخته شده اند. طغرای مشهدی یکی از این شاعران سخنور است که متأسفانه تقریباً گمنام مانده است. او از شعرای توانای سبک هندی در قرن یازدهم هجری است که در عهد شاه جهان (جل. ۱۰۳۷ ه. ق. - عزل ۱۰۶۸ ه. ق.) به هند رفته و در ملازمت شاهزاده مرادبخش بوده است. اواخر عمر را در کشمیر گذرانده و در همان جا فوت کرده و به خاک سپرده شده است. او در شعر و نثر، چیره دست بوده و در آثار خود، واژه‌های هندی را به وفور آورده است. طغرا شاعری مضمون آفرین است ولی با این همه بلندپروازی، به آوازه‌ای که سزاوار بوده، نرسیده است. در این مقاله به معرفی او و آثارش (به ویژه غزلیات وی) می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها:

نسخه خطی، طغرای مشهدی، تیموریان هند، سبک هندی، غزل.

MS1_IR@yahoo.com

*استادیار دانشگاه پیام نور، واحد کرج.

**دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران.

aliasgharfiroznia@gmail.com

مقدمه

زبان و ادبیات فارسی در گذار هزار و دویست ساله خود، شاعران و نویسندگان بزرگی را به جامعه ایرانی و فارسی زبان معرفی کرده است. گروهی از ایشان، نام و آوازه بلند دارند و گروهی دیگر ناشناخته مانده یا کمتر شناخته شده اند. در دوره‌های گوناگون ادبی، سخنوران زیر دستی بوده اند که قافله شعر و ادب را به پیش رانده اند. رواج زبان فارسی در حوزه گسترده جغرافیایی آن روزگار، گویندگان را به شاعران داخل ایران محدود نکرده بود؛ بلکه در بیرون از سرزمین ایران آن زمان، خاصه در شبه قاره هند، شاعران فارسی زبان یا فارسی گوی بوده اند که جز نام تعدادی از آنان، دیگران برای ما کمتر آشنا نیستند.

یکی از این شاعران که در کشور ما چندان به او و شعرش توجه نشده، طغرای مشهدی است. درباره سال تولد و حیات او اطلاعات دقیقی در دست نیست. زندگانی وی نسبتاً طولانی بوده است. از ملاحظه آثار طغرا بر می آید که او شاعری توانا و پرکار بوده و تصویرگریهای - شاعرانه و مضمون پردازیهایی ظریف از ویژگیهای سخن اوست. طغرا در قالبهای مختلف شعری از مثنوی و قصیده و غزل و ترکیب بند و ترجیع بند و رباعی و قطعه، طبع خود را آزموده و قدرت طبع وی در سرایش انواع شعر آشکار است. در مجموع، قصاید او زیبا و استوار است اما غزلیاتش لطافتی خاص دارد. این شاعر در غزل هایش، ابیات برگزیده که زیبا و دلنشین باشد، فراوان گفته است. از طرفی تکرار سنت‌های غزل عاشقانه و مضامین غزل عارفانه فارسی در شعر او چشم گیر است. نیز تحت تاثیر طنز اجتماعی حافظ، تعریض به زاهد و واعظ در غزلیات او شایان توجه است.

البته زبان طغرا در غزلیات نیز خالی از ضعف نیست و از نظر دستوری و زبانی گاهی نارسایی‌هایی دارد که خاص او نیست؛ بلکه در آن دوره در شعر دیگر سخن سرايان سبک هندی نیز دیده می‌شود. اما در شعر او این نقایص به ندرت قابل مشاهده است. به طور کلی دیگر اشعار او نیز روان و نغز سروده شده است.

خلاصه اینکه طغرا در شعر، شاعری صاحب سبک نیست و شعرش سندیت تاریخی و اجتماعی ندارد. زیرا تکرار تجارب غنایی و عرفانی ماقبل اوست. تجارب صوفیانه او هم مانند تمام جریان شعر فارسی در این دوره اصیل نیست. شعر طغرا اگر چه با شعر شاعران طراز اول زبان فارسی برابر نیست، نسبت به شعر عصر خویش فصیح و ممتاز است و بیان او در بسیاری از موارد به ویژه در غزلیات بیان سحرانگیز استادان پیشین زبان فارسی را فرا یاد می‌آورد و در بین

شاعران قرن یازدهم هجری رتبه‌ای رفیع دارد.

درباره شخصیت طغرا برخی تذکرها مطالبی مختصر نوشته اند که قابل ملاحظه است. در مورد سفرش به هند تقریباً تمام تذکرها مطالبی آورده اند. تذکرها هم عصر شاعر، بیشتر به مسایلی چون سفر به هند، هجو او نسبت به شعرای معاصرش پرداخته و کمتر به ویژگی‌های فنی و زبانی و نقد اشعارش التفات داشته اند. اگر هم به چنین مواردی اشاره کرده اند، بسیار کلی و مبهم است.

در بین نوشته‌های روزگار ما نیز، راجع به زندگی و شعر طغرا، یکی از اولین تحقیقات، نوشته احمد گلچین معانی در کتاب «کاروان هند» است. گلچین معانی به دلیل انس و آشنایی با انواع تذکرها، فارسی، به خصوص تذکره‌هایی که در شبه قاره هند نوشته شده، به نقل و نقد آرای صاحبان تذکره درباره طغرا پرداخته، سپس ابیاتی را از اشعار وی آورده است.

از جمله محققان دیگری که راجع به طغرا مطلب نوشته اند، محمد قهرمان است. او در سال ۱۳۸۴ هجری - شمسی برگزیده‌ای از اشعار طغرا را با نام «ارغوان زارِ شفق» به طبع رسانیده است.

نسخه نفیسی از کلیات طغرا به شماره ۳۲۱ در کتابخانه دیوان هند انگلیس مضبوط است. میکروفیلم آن در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی (دانشگاه فردوسی مشهد) به شماره ثبت ۷۰ در فهرست میکروفیلم‌ها همراه با نسخه عکسی نگهداری می‌شود. اساس کار ما در این پژوهش، همین نسخه می‌باشد.

این مجموعه در ۴۰۰ برگ چهار ستونی است و با این بیت آغاز می‌شود:

زهی لطف سازنده آب و خاک / به رقص آور سبز طاووس تاک (طغرا، ص ۱)

در قسمت اشعار، در هر برگ نود بیت کتابت شده است. مندرجات این نسخه چنین است: ساقی نامه، قصاید، قطعات و فردیات، مثنوی، ترکیب بند، ترجیع بند، مخمس، غزلیات، رباعیات، رسائل و منشآت. رسائل و منشآت که در این نسخه موجودند، عبارت اند از: فردوسی، تاج المدایح، الهامیه، مرآت الفتوح، تجلیات، کنز المعانی، مرتفعات، مجمع الغرایب، مشابها ربیعی، آهنگ بلبل، تحقیقات، تعداد النوادر، چشمه فیض، جلوسی، وجدیه، ثمره طیبی، نمونه انشاء، انوارالمشارق، پریخانه، کلمه الحق، آشوب نامه، معراج الفصاحه، رقعات، تذکره الاحباء. بخش غزلیات آن، دارای ۱۲۸۰ غزل است که بر اساس قافیه، با ترتیب ابثی نوشته شده است.

نسخه مذکور در آغاز دارای مُهری است که عدد ۱۱۳۲ در آن نقش بسته است. در پایان نسخه، نام کاتب «فقیر کمال الدین حسین» ذکر شده است. این نسخه به خط نستعلیق و متن آن با مرکب سیاه نوشته شده است. جز در پایان نیمه از هر برگ، که کاتب کلمات نخستین از نیمه دوم را در هامش آن نوشته، هامش بقیه صفحات سفید است.

زندگی طغرا

علی ابراهیم خان، متخلص به «طغرا»، از شعرای عارف مسلک سبک هندی است که در سده یازدهم هجری می‌زیست.

اصل وی از مشهد بوده است اگرچه برخی از صاحبان تذکره، او را به تبریز و شیراز منسوب کرده اند. ر. ک. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۱۶)

شاعر در ابیات زیر به موطن خویش اشاره دارد:

ندارد همچو طغرا عندلیبی / بهار شاعری، در گلشن طوس (۹ / ۷۳۷) (طغرا، ص ۲۴۸) ۱
سرچشمه دار العطشم تا به کربلا / آبی اگر ز غمکده طوس می‌خورم (۸ / ۹۰۱) (طغرا، ص ۲۶۴)

پریده رنگ بلبل در خراسان از گل طغرا / نگردد گر صبا، در گلشن شیراز می‌افتد (۹ / ۵۴۰) (طغرا، ص ۲۲۹)

ز طغرا شنیدی نوا در خراسان / بر نغمه پردازِ امل نگفتی (۹ / ۱۱۹۹) (طغرا، ص ۲۹۴)
از تاریخ تولد و آغاز زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. همین اندازه معلوم است که او در جوانی، راه شبه قاره هندوستان را در پیش گرفت.

علی قلی خان، واکه داغستانی که از شاعران خوش ذوق و سخن شناس بوده و در دوران فترت ایران و فتنه افغان به هندوستان مهاجرت کرده است، راجع به او چنین می‌نویسد: «در نظم و نثر دستگاه عالی داشته. در زمان شاه جهان پادشاه به هندوستان آمده،

اکثر بلاد دکن را سیر کرده، آخر الامر در خطه کشمیر جنت نظیر، پای همّت در دامن عزلت و انزوا کشید و همان جا درگذشت.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۲۹۰)

در "تذکره شمع انجمن" نیز درباره او این طور آمده است: «طغرای مشهدی طغرای منشور استعداد است و فروغ پیشانی قابلیت خداداد، طرح نثر به طور نو انداخته، و لای عبارات

را به جلای تازه نظر فریب جوهریان ساخته، از ولایت خود به سواد اعظم هند خرامید و یک چند در ظلّ عنایت شاهزاده مراد بخش بن شاه جهان پادشاه به مراد دل کامیاب گردید و در رکاب او به سیر ممالک دکن پرداخت.» (نواب صدیق حسن خان، ۱۳۸۶: ۴۳۳)

شاعر درباره اقامت خود در دکن چنین سروده است:

طغرا! تو را که نان ز دم تیغ می خوری / بخت بلند و عرصه هند دکن خوش است (۲۷۵/۹) (طغرا، ص ۲۰۳)

زخان آرزو گوید: آوازه نظم و نثر او در هر طرف افتاده، کلیاتش در هندوستان کمال شهرت دارد علی الخصوص منشآت او.

دیوان غزلش قریب به ده هزار بیت به نظر آمده، قصاید غراً دارد، از آن جمله قصیده در تعریف راجا جسونت سنگه گفته مشتمل بر الفاظ هندیّه، اگر چه در اشعار دیگرش نیز عمداً این الفاظ آورده. نثر او نهایت رنگین است، عباراتش به سبب کثرت الفاظ هندی بعضی از جاها بی رتبیگی دارد.» (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۱۳)

در هیچ جا ذکرى از اولاد و اعقاب طغرا نشده است. از شعرش این طور برمی آید که زن و فرزندی نداشته و زندگی را به تجرد گذرانیده است:

جوان مردم ولیکن نه زنی دارم، نه فرزندی / نبوده غالباً در طالع من، دشمن چندی
(۱/۱۲۵۳) (طغرا، ص ۲۹۹)

ز طغرای تجردپیشه بشنو مطلع دیگر/ که خواهی همچو مهر آینه ساز صبحگاهی
شد (۸/۴۷۴) (طغرا، ص ۲۲۵)

غم مخور طغرا اگر در طلعت فرزند نیست/ به ز فرزند است چیزی کز طبیعت زاده
است (۹/۳۲۶) (طغرا، ص ۱۹۷)

از ابیات زیر هم تا حدودی زوایایی از زندگی وی روشن می گردد:

چه لذت، وجود مرا از جوانی؟ / که گشتم چو پیران بدین سست جانی (۱ / ۱۱۴) (طغرا،
ص ۲۸۸)

من چو سنان نیزه ام، لاغر پرستیزه ام / دانه سنگریزه ام، رخنه در آسیا کنم (۶ / ۹۲۳)
(طغرا، ص ۲۶۷)

بی رخ آن آفتاب نوخطان بر لوح خاک / سایه مانند الف شد از وجود لاغرم (۲ / ۹۶۵)
(طغرا، ص ۲۷۱)

- تو بنگ خواره نه ای، از چه رو بود طغرا / خیال‌های تو چون فکر بنگیان، باریک؟ (۹ / ۸۴۰)
(طغرا، ص ۲۵۸)
- همچو طغرا به تنم، رخت زمستانی نیست / می‌کشد سردی ام ار باده در این دی نخورم (۸ / ۹۲۹)
(طغرا، ص ۲۶۷)
- ز طاق خانۀ طغرا، کتاب و کاغذ را / برون فکنده پر از شیشه و پیاله کنید (۸ / ۴۹۷)
(طغرا، ص ۲۲۵)
- طغرا صفت از کلک و دوات است نشاطم / کس را نبود شیشه و پیمانہ، به از من (۸ / ۱۰۱۵)
(طغرا، ص ۲۷۶)
- طغرا ز بس که ترسید از آشنایی خلق / ترسان، کند به خالق اظهار آشنایی (۹ / ۱۲۱۲)
(طغرا، ص ۲۹۵)

تخلص شاعر

- تخلص او در اکثر غزل‌هایش، «طغرا» است اما تنها در بحر رجز مثنی مطوی مخبون (مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن) به ضرورت وزن، «شیفته» را تخلص خود قرار داده است:
شیفته را تخلصم کرد خرد در این زمین / تا که خفیف نشمرد بی خبر سخن، مرا
(۹/۱۹) (طغرا، ص ۱۷۷)
- شیفته! زر ز دست گل کی به سخن برون رود؟ / بی صله از چه می‌کنی زمزمۀ ثنای گل؟
(۹/۸۶۲) (طغرا، ص ۲۶۰)
- البته تعداد این غزل‌ها انگشت شمار است.

سال فوت و آرامگاه شاعر

در حاشیۀ «تذکرۀ شمع انجمن»، راجع به طغرا چنین نقل شده است: «در نتایج الافکار وفات او در کشمیر و اواخر سدهٔ حادی عشر (۱۱۰۰) آمده است.» (نواب صدیق خان، ۱۳۸۶: ۴۳۳)

اما دربارهٔ سال وفات طغرا، نظری دیگر اظهار شده که دقیق تر است: «شادروان سید حسام الدین راشدی می‌نویسد: ریو در فهرست (۲: ۷۴۲) نوشته است که طغرا همراه شهزاده مراد در معرکهٔ بلخ بوده و به کشمیر رفت و آنجا با میرزا ابوالقاسم می‌بوده و در آخر عمر در کشمیر از علائق دنیوی کناره گرفته در انزوا می‌بوده تا آنکه حیات را بدرود گفت، و به قول مؤلفان تذکره

در مزارالشعرا کنار کلیم در خاک آسوده شد، از سال ۱۰۷۸ ه.ق. پیشتر وفات یافته است زیرا که در مرآت العالم که در همان سال تألیف شد، ذکر طغرا دارد و از آن پیداست که پیشتر از او وفات یافته بود. (تذکره شعرای کشمیر ۲: ۷۴۳) «گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۱۶»

گلچین معانی هم با ارجاع به کتاب «نقش پارسی بر احجار هند» (از علی اصغر حکمت)، در حاشیه خود بر «تذکره میخانه» چنین آورده است: «قبر قدسی در مزارالشعرای کشمیرست، محمدقلی سلیم و ابوطالب کلیم و طغرای مشهدی نیز در کنارش به خوابگاه ابدی آرمیده‌اند. (نقش پارسی بر احجار هند ص ۱۹ چاپ هند) و (ص ۹۴ چاپ طهران فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۸۲۴)

به نیم گام که آبی به سوی تربت ما / به پیشواز تو آید مزار ما نیمی (۱۱۶۲ / ۸) (طغرا، ص ۲۹۰)

خلق و خوی طغرا

طغرا دارای ذوقی بلند بوده اما طبعی زود رنج داشته است. از روی بدبینی، به هجو شاعران معروف معاصر خود، از جمله میر الهی، سلیم، صاحب و کلیم پرداخته و اغلب آنان را به مضمون دزدی متهّم کرده است.

برای نمونه، طغرا در حق سلیم تهرانی و حکیم محمد کاظم صاحب گفته است:

از مکّه، سلیم و صاحب، ارکان دزدند / ملت ز نبی، ز امت ایمان دزدند
معنی نگذاشتند در هیچ کتاب / من بعد مگر معنی قرآن دزدند " (طغرا، ص ۳۰۷)

میر الهی را هم چنین نکوهیده است:

از میر الهی، دل ابتر دارم / نقصان سخن از او مکرر دارم
داغم که ز خویشتن ندارد بی‌تی / تا من عوض مصرع خود بردارم (طغرا، ص ۳۰۷)

طغرا در یکی از رباعیات خود از دست دزدان سخن، چنین می‌نالد:

طبعم چو جوان ز آب کشمیر شود / از غصه دزدان سخن پیر شود
ناید ز کفم گرفتن دزد سخن / دزد سخنم مگر خداگیر شود (طغرا، ص ۳۰۷)

او در جایی بحث شعرا را بر سر سخن یکدیگر با ذکر تمثیلی، سودبخش و ضروری دانسته است:

مشمّار تو اهل طبع را دشمن هم / گر بحث کنند بر سر گفتن هم

دهقانان را دانه شود بهتر پاک / هر چند کنند گاو در خرمن هم (طغرا، ص ۳۰۵)
 البتّه اگر به دیده انصاف بنگریم، در می‌یابیم که هر چند طغرا به هجو لب گشوده، کمتر زبان
 را به هزل آلوده است.

طغرای شاعر

طغرا در روزگار خود، شاعری چیره دست و زبان آور بوده و در قالب‌هایی چون غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و نیز در نثر فنی چیرگی داشته است. در اصل، او مرد میدان غزل است. غزلیات وی از شاهکارهای اوست. در این زمینه، گاه شعر او با سحر پهلوی می‌زند. با کمال تأسّف، در اشعار خود راجع به زندگانی خویش چندان اطلاعاتی ذکر نکرده است. تباه حالی و سختی زندگی وی موضوعی است که بر اغلب غزل هایش سایه افکنده است. نازک خیالی، مضمون آفرینی، ترکیب سازی، تشبیهات و استعارات نادر در غزلیات او فراوان مشاهده می‌شود، اگر چه در مواردی نه اندک، مضامین و استعارات کهنه بر حجم دیوان او افزوده است. او شاعری پرگو بوده و غزل‌های پُرشمار او شاهد صادقی بر این ادعاست. اگر او، خود، حافظ وار به گلچینی غزل هایش می‌پرداخت، شاید نامش در تاریخ ادبیات ما بیش از این می‌درخشید. او شاعر سبک هندی و دوران ابتدال آن است. با وجود این و برغم برخی کاستی‌ها و سستی‌ها شعرش مبتذل نیست. غزل هایش چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا، پیوندی بین سبک عراقی و هندی است. زبان غزلش با آن که از خیال انگیزی و مضمون پردازی در پوششی از ایهام پنهان است، نسبتاً روان است. مضمون عمده غزلیاتش عشقی و احساساتی است و صبغهای از تصوّف نیز در آن‌ها مشهود است.

طغرا شاعر تفکر و فلسفه نیست اما به علّت گرایش به عرفان اصطلاحات صوفیانه در آن هویداست. استفاده وی از صنایع و بدایع نیز بسیار چشم گیر است ولی وی تقریباً هوشیارانه و سنجیده از آن‌ها بهره برده است.

ویژگی‌های عمده شعر طغرا

الف) زبان شعر:

۱- روانی و استحکام

زبان طغرا در اشعارش اگرچه کمابیش دشوار می‌نماید، روان است. اشعار موجود، آگاهی وی را از

قابلیت‌های زبان فارسی نشان می‌دهد. مطلع غزل‌های او اغلب زیباست. چند نمونه از مطلع غزل‌هایش را در این جا نقل می‌کنیم:

«گر بلغزد بر کنار جوی هستی پای سرو / سایه ات را می‌نشاند باغبان در جای سرو»
(طغراء، ص ۲۸۲) (۱ / ۱۰۸۲)

«تا به روی لاله گون، زلف چلیپا نشکنی / شهپرطاووس را در باغ دل‌ها نشکنی» (۱ / ۱۱۴۹)
(طغراء، ص ۲۸۹)

«به سویت گر نگردهد جام، راهی / به خونس می‌دهد مینا گواهی» (۱ / ۱۲۷۷) (طغراء، ص ۳۰۱)

جا دارد به مواردی از معایب شعری او هم اشاره کنیم که البته در مقایسه با سایر شعرای هم طرازش بسیار کمتر است.

۱-۱) تتابع اضافات

«داغ رشک باغبان کهنه اش گل می‌کند / بلبل ما چون ببیند باغبان تازه ای» (۴ / ۱۱۰۶)
(طغراء، ص ۲۸۴)

«پیش شمشاد قد او می‌کند مشق خرام / در سرابستان خوبی، قامت رعناي سرو» (۶ / ۱۰۸۲)
(طغراء، ص ۲۸۲)

«گر توانی داد مالش‌ها به تن چون خشت خام / پخته کار شغل تعمیر دل ویرانه‌ای»
(۸ / ۱۱۳۵) (طغراء، ص ۲۸۷)

۲-۱) استعمال پسوند صفت تفضیلی «تر» با افعال تفضیل

«در دیار عشق کز ما نیست ادنی تر کسی / ما و طغراء گشته ایم از ناکسی‌ها، ننگ هم» (۸ / ۹۸۶) (طغراء، ص ۲۷۳)

۲-۲) آوردن قوافی و ردیف‌های طولانی، ترکیبی یا کم استعمال:

« طرح این باغ چو منصوبه جنگ افتاده / لاله داغیست که بر پشت پلنگ افتاده»
(۱ / ۱۰۸۸) (طغراء، ص ۲۸۳)

« می بارد از خندیدنت، یک سو شکر، یک سو نمک / باشد ز لب دزدیدنت، یک سو شکر

یک سو نمک» (۱/۸۴۷) (طغرا، ص ۲۵۹)

«بی تو شد از گریه، چشم شیشه و پیمانه سرخ / می پرستان را ز خون دیده، فرش خانه سرخ» (۱/۴۲۰) (طغرا، ص ۲۱۷)

« ز تربتم چو رود یار دردناک شده / دوان شوم ز قفایش به پای خاک شده» (۱ / ۱۱۰۴) (طغرا، ص ۲۸۴)

همچنین تمایل او به کاربرد قافیۀ میانی در غالب غزل‌هایی که وزن دوری دارند، به خصوص مواردی که در بحر رجز مثنیٰ سالم (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن) سروده شده، آشکار است.

«آن سرو آبی پیرهن، آتش زند در نارون / از جوی مینا در چمن، گر چهره گلناری کند» (۲/۵۸۶) (طغرا، ص ۲۳۳)

نیز بنگرید به غزل‌های ۴۶ (طغرا، ص ۱۷۹) و ۶۰ (طغرا، ص ۱۸۱) و ۶۴ (طغرا، ص ۱۸۱) و ۱۹۱ (طغرا، ص ۱۹۴).

البته تکرار قافیه در شعرش بسیار اندک دیده می‌شود. (به عنوان مثال، بنگرید به غزل‌های ۹۹۲ (طغرا، ص ۲۷۳) و ۱۰۵۵ (طغرا، ص ۲۷۹)).

۳- ویژگی‌های دستوری:

۱-۳) در اغلب موارد، حرف ندا را حذف کرده است:

باغبان گر سر کیفیت گل‌ها داری / چون مریدان همه را در قدم تاک انداز (۶/۷۳۲) (طغرا، ص ۲۴۸)

ساقی ببر از گریه مستان به قدح آب / کافتاده به گنجینه مینای تو آتش (۷/۷۵۱) (طغرا، ص ۲۵۰)

شانه از زلفش برون آ، رخنه در ایمن مکن / گر سیه کاری نخواهی، سیر هندستان مکن (۱/۱۰۴۵) (طغرا، ص ۲۷۸)

۲-۳) کاربرد قید ترکیبی:

گل گل رخ تو از قدح مُل شکفته شد / یک آب خورد گلبن و صد گل شکفته شد (۱/۵۸۸) (طغرا، ص ۲۳۴)

موسم گل شد که از وی بشکفتد دل باغ باغ / فصل گلگشت است لیکن بی دماغم بی دماغ
(۱/۸۰۸) (طغراء، ص ۲۵۵)

رنگ باغ از وی شکسته، برده گل را دسته دسته / باغبان را کرده خسته، غصه کردار
گلچین (۸/۱۰۲۵) (طغراء، ص ۲۷۶)

۳-۳ کاربرد ممیز با عدد:

طغراء چو آرد بر ورق، این شاه بیت تازه را / یک شهر تحسین گل کند از خسرو دهلی
مکان (۹/۱۰۰۳) (طغراء، ص ۲۷۴)

یک نیستان خنده دارد بر تنم آزادی / تا به قید ساز و برگ بوریا افتاده ام (۲/۹۵۹)
(طغراء، ص ۲۷۰)

گر نسیم خوان دیدارت به گلشن بگذرد / غنچه فربه تر شود یک پیرهن از باغبان
(۵/۱۰۲۴) (طغراء، ص ۲۷۶)

چرخ نامرد است، اگر مردی از او یاری مخواه / خویش را در زیر بار یک جهان خواری
مخواه (۱/۱۰۹۵) (طغراء، ص ۲۸۳)

۴- کاربرد لغات هندی:

لغات هندی به فراوانی در شعر طغراء دیده می شود و این تا حدودی طبیعی است چون او مدتها
در آن سرزمین بوده است اما شاعر برای تفنن در غزل هایش هم آن لغات را به کار برده که گاه
خوش نشستته، گاهی نیز بر ملاحظت بیت افزوده است:

سرو ما چون برگ تنباکو گذارد بر چلیم / از پی اخگر چراغ لاله سرگردان شود (۲/۶۳۸)
(طغراء، ص ۲۳۸)

چلیم: سر قلیان، قلیان «معین، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۱۱»

چگونه هندوی زلف از دو جانبش نرود؟ / نشستته راجه خال تو در سکاسن لب
(۶/۲۰۷) (طغراء، ص ۱۹۵)

راجه: حاکم هند «معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۱۷»

برشکال هند زلفش چون نباشد سیل خیز / کرد گل پنجاب هر سو، از نم باران حسن
(طغراء، ص ۲۷۵)

برشکال: فصل باران، و این لغت هندیست (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۰)
 از مسلمانی برآورد آن بت هندو مرا / داد رم از دین و ملت، رام رام او مرا (۱/۶۱)
 (طغرا، ص ۱۸۱)

رام: در هندی یکی از نام‌های باری تعالی است و به تکرار مثل الله الله فارسیان با لفظ گفتن
 و زدن استعمال نمایند. (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۵۸)

گشود چیره خود را به دست خجالت، شمع / چو بست چیره زر، شوخ سیم پیکر ما
 (۶/۲۰) (طغرا، ص ۱۷۷)

چیره: دستاری که بر سر پیچند. (معین، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۲۷)
 طغرا مَطَلَب مهر که آن سبز جفاکیش / در گردن خود، خون تو را هار شمرده (۹/۱۱۲۹)
 (طغرا، ص ۲۸۷)

هار: گردن بند (آندراج) (کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۷۳۲)
 اشاراتی هم در مضامین ابیات خویش به آداب و رسوم شبه قاره هندوستان دارد که برای
 نمونه، بیت‌های زیر نقل می‌گردد:

مستحسن پروانه نگرده زن هندو / چون دختر رز گر شده بی دود به آتش (۶/۷۷۵) (طغرا،
 ص ۲۵۲)

می کند آتش پرستی خوب و زشت این دیار / آن که بی آتش پرستی مانده، سیماب است و
 بس (۷/ ۷۴۴) (طغرا، ص ۲۴۹)

به غیر از عشق اگر آیین دیگر دلنشین می‌شد / به ذوق سوختن می‌داشتم آیین هندو را
 (۶/ ۱۱۶) (طغرا، ص ۲۸۶)

۵- نزدیکی به زبان و فرهنگ عوام:

۵-۱) کاربرد لغات و اصطلاحات عامیانه

او نیز همچون دیگر شاعران سبک هندی از واژه‌های زبان گفتاری به وفور بهره می‌گیرد:

«بی تو بَطَلک کباب شد، زود بیا جگی جگی / آتش باده آب شد، زود بیا جگی جگی»
 (۱/۱۲۱۶) (طغرا، ص ۲۹۵)

«جگی جگی: لفظی است که در وقت جزع و فزع در طلب و مبالغه در اخذ گویند.»

(گلچین معانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۶۴)

کلمه «بخیه» در غزلی، ردیف قرار گرفته است:

«نموده با رفو زخم مرا محتاج تر بخیه / دو زخم افتاده بر بالای زخم من ز هر
بخیه» (۱/۱۱۳۲) (طغرا، ص ۲۸۷)
«کس ندارد چو تو گلبانگ اسیری بلبل / زنده گشتم ز سرود تو، نمیری بلبل»
(۱/۸۵۴) (طغرا، ص ۲۵۹)

نکته دیگر در این باره، آن است که او گاهی از اصطلاحات و کلمات خراسانی بهره می‌گیرد.
«از چه رو چپی نگرده راه گل؟ / وقت رفتن بلبلش فریاد کرد» (۸ / ۵۵۵) (طغرا، ص ۲۳۰)
«چپی (چپیک) شدن اصطلاحی خراسانی است که ظاهراً هیچ شاعر دیگری به طرف آن
رفته و معنایش هم در فرهنگ‌ها نیامده است. اگر کسی به قصد جایی یا به عزم سفری از خانه
بیرون بیاید و پیش از آنکه به مقصد برسد به هر علت ناگزیر از برگشت به خانه شود، می‌گویند
چپی (چپیک) شد. این اتفاق را خوشایند نمی‌دانند و به اصطلاح به دلشان بد می‌آید.» (کلیم
همدانی، ۱۳۶۹: پنجاه و دو)

همین اصطلاحات خراسانی دلیلی دیگر است بر این که شاعر اهل توس بوده است.

۲-۵ کاربرد کنایه

هم چنین در زبان شعر طغرا کنایات بسیاری به کار رفته که اغلب در سایه روشن ابهام جای
گرفته است:

تا توانند اقربا در کاسه هم کرد خاک / جایشان چون شیشه ساعت، بود در تنگ هم
(۳/۹۸۶) (طغرا، ص ۲۷۳)

خاک در کاسه کسی کردن، کنایه از: ذلیل کردن. (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۶۱)

پایش ز حنا بندی شب چون پر زاغ است / تاریک شدن، لازمه پای چراغ است (۱ / ۳۹۱)
(طغرا، ص ۲۱۴)

پای چراغ، تاریک است: کنایه از آنکه هر که قریب و نزدیک است، قدر و رتبت او خوب
نمی‌یابند و هر که بعید و دور است، منزلت و رتبت او بیشتر بود در چشم ناتوان بینان.
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۹۰)

در تعلق نقتد بخیه به رو کار مسیح / رشته مریم اگر وا شود از سوزن او
(۴/۱۰۷۹) (طغرا، ص ۲۸۲)

بخیه بر روی کار افتادن، کنایه از: رسوا شدن، عیب نهانی آشکار شدن (میرزانی، ۱۳۸۲: ۱۱۶)
دستم چو برهمن به ته سنگِ کفر ماند / گفتا ز دیر پای بکش، در حرم نشین
(۲/۱۰۲۷) (طغرا، ص ۲۷۷)

دست در زیر سنگ بودن، کنایه از: مغلوب و زبون بودن. (میرزانی، ۱۳۸۲: ۳۹۸)

۳-۵ استعمال ضرب المثل

« ز ماه چارده هرگز نپرسید آن هلال ابرو / که چندین نیم کاسه زیر یک کاسه چرا دارد»
(۶ / ۴۴۷) (طغرا، ص ۲۲۰)

« زیر این کاسه، یا زیر کاسه، نیم کاسه ایست. فریب و افسونی در این کار پنهان است.»
(دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۲: ۹۳۲)

« زلفت به روی آتش افکنده طرح بازی / بی عقل چون نباشد هندو به این درازی»
(۱ / ۱۱۷۳) (طغرا، ص ۲۹۱)

« کُلّ طویل احمق.» (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۷)

« کاش عذری در گنه کاری نمی گفتم به یار / گفتمش عذری ولی بسیار بدتر از گناه»
(۸ / ۱۱۱۱) (طغرا، ص ۲۸۵)

« عذر بدتر از گناه آوردن.» (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۹۵)

« چو در پیری کسی را کام چرخ بد عمل داده / به اسب لاغری گویا جو پای کتل داده»
(۱ / ۱۱۲۴) (طغرا، ص ۲۸۶)

« جو پای کتل سودی ندهد. از جامع التمثیل. کتل سینه و گردنه کوه است. و معنی مَثَل
آنکه، حیوان را پیش از قرب زمان مشقت

باید قوی کرد. به دست آوردن دل یاران پیش از رسیدن گاه یاری خواستن ضرور باشد.»
(دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۹۱)

« لاله با سوزِ نی آمد، پیش مجنون از حای آمد / دود آهش از پی آمد، همچو عقل
روستایی» (۶ / ۱۱۸۲) (طغرا، ص ۲۹۲)

« عقل روستایی از پس می رسد.» (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۰۶)

« کج نشستی، ماه من! باید بگویی راست را / راست ناگفتن به ما در کج نشینی تا به
کی؟» (۵ / ۱۲۴۴) (طغرا، ص ۲۹۸)

در بیت بالا، از این مثل که در خراسان رایج است، بهره برده است: «کج بنشین، ولی راست بگو».

۶- استعمال فراوان اصطلاحات گوناگون:

طغرا در غزلیاتش مکرراً از اصطلاحات گوناگون بهره می‌گیرد. کثرت اصطلاحات شطرنج در شعرش، امری طبیعی است زیرا شاعر در هند زندگی می‌کرده و محیط هند خود منشاء این بازی است. او همچنین اصطلاحات نجومی و طبی و نیز اصطلاحات مربوط به موسیقی را به طور چشم‌گیری به کار می‌برد و این خود، علاوه بر اینکه اطلاعات فراوان او را از این علوم می‌رساند، نشانه تأثرش از شاعرانی چون خاقانی و نظامی است. چنانکه پیشتر اشاره شد، طغرا شاعری صوفی منش بوده است، از همین رو اصطلاحات عرفانی هم در شعرش نمود برجسته‌ای دارد. البته اغلب این اصطلاحات، در هاله‌ای از ابهام رخ نموده اند.

۶-۱) اصطلاحات شطرنج و نرد و قمار

ر بوده از کف منصوبه ام چون شاهرخ، فیلی / چو اسبی در بساط هستی ام چرخ دغل
داده (۸/۱۱۲۴) (طغرا، ص ۲۸۶)

بسان مهره شطرنج، خانه گرد مباح / بتاب رخ ز کسان در پی نبرد مباح
حریف عشق، طلب کار داو بی نقش‌یست / چو کعبتین، مقید به نقش نرد مباح
(۲و۱/۷۶۴) (طغرا، ص ۲۵۱)

۶-۲) اصطلاحات نجومی

شانه کار سعد اکبر می‌کند / بس که دارد از شب مویت شرف (۲/۸۱۷) (طغرا، ص ۲۵۶)
سعد اکبر: مشتری. (خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۰۱۷)
دیشب که نور عکس تو بر ماهتاب ریخت / مه را هجوم شمشعه کرد از کلف جدا (۶/۶۳)
(طغرا، ص ۱۸۱)

کلف: هر لکه که در آفتاب و ماه دیده می‌شود. (معین، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۰۳۰)
سبوی ما که به بی قسمتی بود نزدیک / بسان دلو فلک دور مانده از بر چاه
(۸/۱۱۲۱) (طغرا، ص ۲۸۶)

دلو: یازدهمین برج از بروج دوازده گانه (منطقه البروج) (معین، ۱۳۷۱، ج ۵: ۵۳۵)

۳-۶ اصطلاحات طبّی

ز علم طب شده طغرا سرآمد اقران / ولی چه سود نداند علاج **سودا** را (۱۰/۱۴) (طغرا، ص ۱۷۶)

مغز سودازدگان را ز **پیوست** چه غم است؟ / خشکی از خاک برد سایه شاخ تر بید
(۴/۵۲۳) (طغرا، ص ۲۲۷)

تا به هر جانب نباید از پی **صندل** دوید / می‌گذارم سر ز درد عشق بر زانوی صبر
(۴/۶۹۷) (طغرا، ص ۲۴۴)

۴-۶ اصطلاحات و سازهای موسیقی

امشب نگشت دست مغنی ز **دف** جدا / سر پنجه در اصول جدا بود و کف جدا
(۱/۶۳) (طغرا، ص ۲۸۱)

می‌زند پیوسته مطرب، زخمه بر قانون رشک / تا به چنگ شانه دادی، **تاردان** زلف را
(۲/۶۵) (طغرا، ص ۲۸۱)

لیلای باده گردید محمل نشین ساغر / ترسم که از **شترغو** بانگ جرس برآرد (۳/۶۵۶)
(طغرا، ص ۲۴۰)

شترغو: نام سازی است که مطربان نوازند (غیاث اللغات) (قهرمان، ۱۳۸۴: ۳۰۴)
مقام نغمه اش **بسته نگار** است / چو گردد آن پری دمساز عاشق (۵/۸۲۳) (طغرا، ص ۲۵۷)
بسته نگار: نقشی است از موسیقی. (بهار، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۰۴)

گل چرا بر این نخندد در سراپستان عشق / کآفرین در بانگ **خارج** از صبا می‌خواستم
(۴/۹۸۰) (طغرا، ص ۲۷۲)

خارج: برآینده و گاهی به جای خارج آهنگ که اصطلاح موسیقیان است نیز استعمال کنند.
(بهار، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۵۳)

۵-۶ اصطلاحات عرفانی

تمام عمر به دشت **سلوک**، طغرا گشت / نیافت رابطه چون اهل روستا به ادب (۹/۲۰۰) (طغرا،

ص ۱۹۵)

گرت هوای ملاقاتِ پیر جام بود / سبوی بادهٔ وحدتِ بس است دست آویز
(طغراء، ص ۲۴۷) (۲/۷۲۷)

جام عیش ما نمی‌شد یک نفس خالی ز وجد / بزم را پرجوش تر از خانقاهی داشتیم
(طغراء، ص ۲۷۲) (۲/۹۷۸)

هر طرف بسیار کردم قطره در دشتِ طلب / لیکن از دریا ندیدم بهره چون سیلابِ کم ()
(طغراء، ص ۲۶۳) (۸ / ۸۸۶)

۷- ساخت لغات و ترکیبات نو:

این شاعر در ساختِ واژه‌ها و ترکیب‌های گوناگون ذهن و زبانی خلاق دارد. او، خود، این کار را «احداث لغت» نامیده است:

« طغراء مکش از صنعتِ احداث لغت، دست / گو شعر تو را صاحب فرهنگ نگیرد» (۸/ ۵۹۲)
(طغراء، ص ۲۳۴)

البته در فرهنگ‌هایی چون «بهار عجم»، شواهد مثال از شعرش بارها ذکر گردیده است. در این جا شماری از کلمات و ترکیبات شعری او را نقل می‌کنیم:

نشاط آبادِ قسمت (۷/۹۷) (طغراء، ص ۲۷۲)، قتلگاه آرزو (۳/ ۹۲۶) (طغراء، ص ۲۶۷)، خیالستان خاطر (۴/ ۹۲۸) (طغراء، ص ۲۶۷)، سرو بهارافشان (۹/ ۱۰۴۵) (طغراء، ص ۲۷۷)، آه زرین شعله (۹۵۶/ ۱) (طغراء، ص ۲۷۰)، شوخ گردون فتنه (۴/ ۱۰۴۷) (طغراء، ص ۲۷۹)، شقایق طینت (۶/ ۹۱۶) (طغراء، ص ۲۶۶)، نگاه آفرروز (۶/ ۹۳۷) (طغراء، ص ۲۶۸)، خنده زار جام (۷/ ۹۸۹) (طغراء، ص ۲۷۳)، فرازستان (۸/ ۹۸۳) (طغراء، ص ۲۷۲)، نشیبستان (۸/ ۹۸۳) (طغراء، ص ۲۷۲)، گریه فرما (۲/ ۹۷۵) (طغراء، ص ۲۷۲)، طرب افشان (۴/ ۵۱۷) (طغراء، ص ۲۲۷)، چمن اختلاط (۱۳/ ۷۶۱) (طغراء، ص ۲۵۱)، نازبالش خورشید (۴/ ۸۰۵) (طغراء، ص ۲۵۵).

ب) سبک شاعری

اسلوب شاعری طغراء، سبک هندی است. ظرافت‌ها و نازک خیالی‌های این طرز در بیت بیت شعر او موج می‌زند. خیال پردازی -های غریب و بی سابقه که از کوشش برای خلق مضامین ناب و نایاب و تصرف در دلالت‌های متداول زبان نشئت می‌گیرد، فهم شعرش را گاه دشوار می‌کند.

این دشواری، بیش و پیش از آنکه در اثر استفاده از معارف مختلف و وسعت معلومات باشد، برخاسته از پیچیدگی و پوشیدگی‌های تخیلات و تصاویر در نهانخانه ذهن شاعر است. به این بیت‌ها بنگرید:

«بی رخ لیلی نخواهددید مجنون روی خوش / اگر ز چشم خود به دستش داده آهو، آینه»
(۷/۱۱۲۰) (طغرا، ص ۲۸۶)

«چشمت که شیوه مژه برگستگی از اوست / ترکی بود که بر زده دامان به رهزنی» (۱۱۴۱ / ۸) (طغرا، ص ۲۸۷)

«از تازگی خامه طغرا عجبی نیست / اگر نقطه کند بر ورق نظم حبابی» (۱۱۴۵ / ۱۲) (طغرا، ص ۲۸۷)

«در خنجر ناز تو پریشانی جوهر / ماند به هراسان شدن لشکر ماهی» (۱۱۴۷ / ۴) (طغرا، ص ۲۸۷)

گاهی تراکم و تراجم تشبیهات و استعارات، به بیت آسیب رسانده است:

«به چاه آن ذقن، آسوده نیست یوسفِ خال / ز بس که گرگِ خط، استاده در برابر چاه»
(۱۱۲۱ / ۳) (طغرا، ص ۲۸۶)

از دیگر ویژگی‌های سبکی این شاعر، اصرار در کاربرد صنایع لفظی و معنوی است. ایهام، از صنایع مادر در شعر طغراست.

از دیگر آرایه‌های پُرکاربرد در کلام او، متناقض نما و تشبیه تمثیل است. تمثیل در شعر او غالباً به نحوی است که مصرع دوم با معنای مصرع اول در موازنه قرار می‌گیرد و اسلوب معادله می‌آفریند. توانایی او در صنعت سازی‌های مختلف از خصوصیت‌های شاعری اوست. خوشبختانه، چرب دستی او در تصویرگری‌های شاعرانه چندان موجب نگردیده است که قلم در دستان او بلغزد و دچار آشفستگی‌های دیگر شاعران سبک هندی گردد.

۱- ایهام

ایهام و گونه‌های آن، از جمله آرایه‌های مورد التفات طغرا بوده است. او به راستی، حق این صنعت ادبی را ادا کرده است:

گر به گرد روی او گردیده ام عییم مکن / طفل مکتب خانه ام، دور گلستان کرده ام (۸۹۲ / ۷) (طغرا، ص ۲۶۳)

دور کردن گلستان: ۱- دور چهره ی معشوق گردیدن ۲- دور کردن کتاب گلستان سعدی.
دل بکن از خود که در بزم جگر خواران هند / ناخنی کز خون نگرده سرخ، مضراب است و
بس (۲/۷۴۴) (طغراء، ص ۲۴۹)

جگرخواران هند، به «هند جگرخوار» در صدر اسلام ایهام دارد .
چسان خود را بخوانم در فلک چون کودکِ مکتب / اگر از کهکشان خود را به زیر چوب
نشمارم؟ (۷ / ۹۸۷) (طغراء، ص ۲۷۳)
واژه «فلک» علاوه بر معنی آسمان، با معنای دیگر آن (ابزار تنبیه در مکتب خانه‌های
قدیم) ایهام تناسب آفریده است.

حکمت افروز کوی او ! شرمی بدار از روی او / تا کی به دور موی او، حرف تسلسل
می‌زنی؟ (۶ / ۱۲۱۴) (طغراء، ص ۲۹۵)
واژه‌های «دور» و «تسلسل» هر دو از اصطلاحات فلسفی هستند. ر.ک. (خرمشاهی، ۱۳۸۵، ج
۲: ۸۷۰)

۲- متناقض نما

بس که حیران شد ز بی آرامی چشم ترم / گشت در عین روانی، چشمه سیماب خشک (۸ / ۸۵۱)
(طغراء، ص ۲۵۹)

در کارگه هنرفروشی / جز بی هنری هنر ندارم (۶ / ۹۳۰) (طغراء، ص ۲۶۷)
در میان هستی ما، نیستی گل کرده است / ما شقایق طینتان، سرزنده دل مرده ایم (۶ / ۹۱۶)
(طغراء، ص ۲۶۶)

زر تازه سکه بردم به دکان باغ چون گل / قدک برهنگی را ز پی قبا گرفتم (۳ / ۹۳۵) (طغراء،
ص ۲۶۸)

همچو طغرای قدح کش، نیستم از باده مست / مستی بی باده از چشمان یار آموختم (۹۹۴ /
۹) (طغراء، ص ۲۷۳)

می تواند پادشاه فقر شد / گر شود طغراء، گدای کوی دل (۹ / ۸۶۷) (طغراء، ص ۲۶۱)

۳- اسلوب معادله و تمثیل

صحبت تردامن و زاهد نمی چسبد به هم / گل نمی گیرد به خود هرگه بود دیوار خشک (۲ / ۸۳۱)

(طغرا، ص ۲۵۷)

بر هم خورد از گفت و گو، ربط به هم پیوستگان / گیرد دو لب از هم کنار، آید چو حرفی در
 میان (۱۰۰۳ / ۱) (طغرا، ص ۲۷۴)
 دل چون ز شمارِ درمِ داغ کشد دست؟ / نوکیسه چو زر یافته، بسیار شمرده (۱۱۲۹ / ۶)
 (طغرا، ص ۲۸۷)

برق را در راهِ شوقت زنده چون خواند دلم /؟ تندرو، آهسته رو را مرده انگارد به راه
 (۳/۱۱۳۴) (طغرا، ص ۲۸۷)

۴- تلمیح به داستان‌های عاشقانه

چراگاه غزالان خوش نیامد طبعِ مجنون را / نگاه چشم لیلی تا ندید از چشم آهوپی
 (۷/۱۱۵۹) (طغرا، ص ۲۹۰)

کوه کن چون تیشه را بر سنگ، بی رحمانه زد / بیستون از بهر قتلش، تیغ خود
 افراخته (۴/۱۱۲۸) (طغرا، ص ۲۸۷)

عشق یوسف کز تلاش او زلیخا زرد شد / پنجه زد در جیب زن، از بس که قحط مرد
 شد (۹/۶۶۷) (طغرا، ص ۲۴۱)

خواجه را داغ غلامیست نشانی در عشق / کار محمود به انصاف ایاز افتاده
 (۳/۱۱۱۴) (طغرا، ص ۲۸۵)

در بیت زیر از قصاید او به داستان وامق و عذرا نیز اشاره شده است:

تا فاخته وامق صفت آرام نگیرد / در طبع سیه سرو، نهد عشوه عذرا (طغرا، ص ۹۷)
 بیشترین تلمیح در غزل‌های طغرا، راجع به قصه لیلی و مجنون و نیز فرهاد و شیرین است.

پ (محتوا و موضوعات شعری

شاهکار شاعری طغرا، غزل‌های اوست که در واقع فقط غزل نیست، بلکه رگه‌هایی از حکمت
 عملی و معنی آفرینی و عرفان را در خود دارد. البته درک تمام مضمون‌های شعرش در بادی امر
 برای عموم آسان نیست.

۱- اثر پذیری از قرآن و حدیث

طغرا، گاهی برخی از مضمون‌های شعری خود را با تأثر از قرآن کریم و احادیث، ساخته و

پرداخته است.

نمونه‌هایی را با ذکر آیات و احادیث مربوط به آنها، در پی می‌آوریم:

صد فصل ز نون و القلم شیشه دهد درس / ساقی که عَلم گشته به علامه مستان (۵/۱۰۲۲)
(طغراء، ص ۲۷۶)

ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ (قرآن کریم، سوره قلم، آیه ۱)

بی و الضحای روی تو کی می‌شود به عرض / روح الامین به حرف درآرنده خدا (۴/۳)
(طغراء، ص ۱۷۵)

وَالضُّحَى (قرآن کریم، سوره ضحی، آیه ۱)

من و رنجش ز داو کودک خالش؟ معاذ الله!! / از او گر لت خورم، چون مهره رنجیدن
نمی‌دانم (۳/۹۸۱) (طغراء، ص ۲۷۲)

وَ رَاوَدتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاِبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّي
اَحْسَنَ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (قرآن کریم، سوره يوسف، آیه ۲۳)

او همچنین تلمیحات بسیاری به شخصیت‌های فرهنگ اسلامی آورده است. از جمله:

ابراهیم (۶/۴۴۴) (طغراء، ص ۲۱۹)، موسی (۶/۴۳۸) (طغراء، ص ۲۱۹)، عیسی (۷/۴۷۸)
(طغراء، ص ۲۲۳)،

مریم (۵/۵۱۱) (طغراء، ص ۲۲۷)، سلیمان (۱/۵۸۵) (طغراء، ص ۲۳۳)، یعقوب (۵/۳۹۴)
(طغراء، ص ۲۱۵)،

یوسف (۵/۵۲۲) (طغراء، ص ۲۲۷)، ایوب (۳/۴۹۴) (طغراء، ص ۲۲۴).

۲- شکایت از روزگار و غم غربت

معمولاً انسان‌های فاضل و صاحب اندیشه، کمترین رضایت را از اوضاع و احوال جهان داشته‌اند. انگار دنیا هیچ گاه به کام آنان نبوده و آسمان به میل ایشان نگردیده است. بی وفایی‌ها، قدرناشناسی‌ها، سلطه سفلیگان، بی‌ارجی دانش و دانشوران از مواردی است که ادبا و شعرا در آثار خود از آن‌ها لب به شکایت گشوده‌اند.

در شعر طغراء هم این گونه ناخشنودی همراه با غم غربت آشکارا دیده می‌شود که چند بیت به عنوان شاهد در پی می‌آید:

طرح وارونی نشد در ساغرم اکنون پدید / چون حبابش کاسه گر در اصل وارون ساخته

(۳/۱۱۲۲) (طغرا، ص ۲۸۶)

آسمان نامرد و من از تیغ جورش در هراس / قابل دستارِ مردی نیستم، معجر بده (۵/ ۱۱۲۶)
(طغرا، ص ۲۸۶)

در این عصر، طغرا وبال است دانش / فراموش کن همچو من آنچه دانی (۸ / ۱۱۴۰)
(طغرا، ص ۲۸۷)

غم ریخته در غربت لیکن نکنم شکوه / کاندوه دل افزون شد، گر یاد وطن کردم (۸ / ۹۴۰)
(طغرا، ص ۲۶۸)

نیست با بالین و بستر همچو سیمابم سری / گر چه از درد غریبی بی قرار افتاده ام (۵/ ۹۶۳)
(طغرا، ص ۲۶۸)

از تیرگی چه شکوه به غربت که همچو مشک / آورده بخت، روز مرا از وطن سیاه (۸/ ۱۱۰۸)
(طغرا، ص ۲۸۵)

از این ابیات کاملاً هویدا است که یاد وطن، دل نازک شاعر را سخت متأثر ساخته است.

۳- مذهب طغرا

این شاعر، مسلمان و شیعهٔ دوازده امامی است. قصاید مدحی او دربارهٔ ائمهٔ شیعه غراً و بلند بالاست. ر.ک. (طغرا، ص ۱۰۷ به بعد) برای نمونه، ابیاتی از قصیدهٔ نهم وی را نقل می‌کنیم که در آنها با بلاغتی آراسته به آرایه‌های گونه‌گون، ارادت خود را به اهل بیت آشکارا بیان می‌کند و نام امامان دوازده گانهٔ تشیع را به ترتیب ذکر می‌نماید:

نیستم عنوان شناسِ غم که از روز ازل / خامهٔ لطفت سری دارد به طغراپروری
روشناس شش جهت ز آوازهٔ مهر توأم / ناقهٔ شوقم ندارد غیر زنگ حیدری
از برای آتش غم در دل اعدا زدن / نیست چون من شعله‌ای در دودمان قنبری...
(طغرا، ص ۱۰۸)

خاک درگاه نقی، اکسیرِ ایمان شد مرا / نیست در بازارِ حشرم حسرتی از بی زری
گر شود از گردش گردون زبانم توتیا / می‌توان خواند از غبارش نقش نام عسکری
در رکاب مهدی هادی کنم جان را فدا / گر ز پابوسش سرافرازم کند نیک اختری (طغرا، ۱۰۸)
او در رباعی زیر نیز، به مدد اصطلاحاتِ بازی نرد، چه زیبا اعتقادش را نمایانده است:
اثنی عشری گرو ز پاکان برده / صد خصل به کعبتینِ عرفان برده

پیوسته بدین دوشش، زده نقش مراد / در نرد عقیده، هر که ایمان برده (طغراء، ص ۳۰۳)
 بیت زیر، از مهرش به حضرت علی (ع) حکایت دارد:
 ساقیا! لب تشنه ام، آبی چو لعل تر بده / جام سرشاری به عشق ساقی کوثر
 بده (۱/۱۱۲۶) (طغراء، ص ۲۸۶)
 او همچنین ترکیب بندی با این مطلع درباره عاشورا سروده است:
 ماه محرم است فغان را خبر کنید / از بهر سرور شهدا، گریه سر کنید (طغراء، ص ۱۵۸)
 ابیات زیرین که از غزلیات اوست، به حادثه کربلا تلمیح دارد:
 شیفته! حال من نبین، گرچه خرابم این چنین / نیست مرا غمی از این، رو چو به کربلا
 کنم (۹/۹۲۳) (طغراء، ص ۲۶۷)
 از بهر شاه یثرب چون گل برم به تحفه / هر گل که آل رنگ است از کربلا بیارم (۶/۸۷۴)
 (طغراء، ص ۲۶۲)
 چرخ دون همت به هفتاد و دو تن آبی نداد / ما تن تنها به او امید نانی داشتیم (۷/۹۷۳)
 (طغراء، ص ۲۷۱)
 البته گاه در این کار، فضای بیت را از هوای تغزل دور داشته است:
 کربلا بیست بی تو صحن چمن / باغبان را لقب، یزید گل است (۴/۳۲۱) (طغراء، ص ۲۰۷)
 طغراء از شاعران شیعی است که خود را دارای وسعت مشرب می‌داند. او در عین حال، اعمال
 واعظان و زاهدان ربایی را بر نمی‌تابد و با تیغ طنز به انتقاد از آنان می‌پردازد:
 پیش از آن کز شور واعظ، برف افتد بر زمین / گنبد مسجد چو یخدان گشت سر تا پا خنک
 (۸/۸۴۸) (طغراء، ص ۲۵۹)
 می‌کند منبر ز حرفش خنده دندان نما / نیست در بدنامی واعظ به نفرین احتیاج (۷/۴۰۱)
 (طغراء، ص ۲۱۵)

طغراء و شاعران دیگر

از ذکر نام شعرای پیشین در آثار یک شاعر درمی یابیم که وی با شخصیت و آثار چه کسانی
 انس داشته و تحت تاثیر کدام افراد و افکار بوده است.

- طغراء در اشعار خویش از برخی شاعران گذشته، ذکری به میان آورده است:
 سعدی خوش لهجه گو تا رشک بر طغراء برد / کاین غزل را گفت از حرف الف تا حرف

بی (۱۷ / ۱۲۸۰) (طغرا، ص ۳۰۲)

می‌زند طغرا به قانون دگر، مضراب نطق / رسم حافظ تا کجا، طرز فغانی تا به کی؟

(۸ / ۱۳۴۸) (طغرا، ص ۲۹۸)

مکن انکار فیض نغمه داوودی ام طغرا / که جان تازه می‌گیرد فغانی از فغان من (۹ / ۱۰۵۰)

(طغرا، ص ۲۷۹)

بلبل شیراز، یعنی عرفی رنگین سرود / حیف کز طغرا ترنم گونه‌ای نشنید و رفت (۹ / ۳۴۶)

(طغرا، ص ۲۱۰)

همچنین نام طالب آملی، قاسم انوار، ولی دشت بیاضی، نظیری نیشابوری نیز در اشعار او

دیده می‌شود.

- تأثر طغرا از پیشینیان

در این جا برخی ابیات طغرا که از جنبه وزن، قافیه و ردیف یا مضمون، با شعر شعرای دیگر همانندی دارد، می‌آوریم:

حافظ: دست از طلب ندارم تا کام من بر آید / یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید

(حافظ، ۱۳۶۴: ۳۱۵)

طغرا: بیند اگر تو را شمع از انجمن بر آید / چون در چمن در آیی، سرو از چمن بر آید (۱ / ۵۰۲)

(طغرا، ص ۲۲۵)

حافظ: تا ز میخانه و می، نام و نشان خواهد بود / سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

(حافظ، ۱۳۶۴: ۲۷۸)

طغرا: پیش ما سنگ ترازو، دل و جان خواهد بود / گر چنین گل سبک و باده گران خواهد

بود (۱ / ۶۳۷) (طغرا، ص ۲۳۷)

حافظ: حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید / از شافعی نپرسند امثال این مسائل

(حافظ، ۱۳۶۴: ۹۴۱۵)

طغرا: بود ز مسئله عشق بی خبر طغرا / اگر چه مفتی عالم، چو فخر رازی شد (۹ / ۵۶۳)

(طغرا، ص ۲۳۱)

حافظ: به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید / که می‌رویم به داغ بلند بالایی (حافظ، ۱۳۶۴:

۶۷۲)

- خاقانی: ما فتنه بر تو ایم و تو فتنه بر آینه / ما را نگاه در تو، تو را اندر آینه (خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۹۹)
- طغرا: گل به دامن می برد از باغ آن رو آینه / می زند سنبل به سر از شاخ آن مو آینه (۱ / ۱۱۲۰) (طغرا، ص ۲۸۶)
- خاقانی: ای راحت جان ها به تو، آرام جان کیستی / دل در هوس جان می دهد، تا دلستان کیستی (خاقانی، ۱۳۷۳: ۶۶۶)
- طغرا: کُشتی ز بی آرامی ام، آرام جان کیستی / کردی به این بی خوابی ام، شب میهمان کیستی (۱ / ۱۱۹۲) (طغرا، ص ۲۹۳)
- سنایی: دلا تا کی در این زندان، فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی (سنایی، ۱۳۸۰: ۷۰۸)
- طغرا: به روی خویش دار آینه تا باغ جنان بینی / لب خود را بگز تا آب کوثر در دهان بینی (۱ / ۱۲۱۱) (طغرا، ص ۲۹۵)
- بابا فغانی: خرم شبی که گردد معشوق، یار عاشق / مست آید و گذارد سر در کنار عاشق (بابا فغانی، ۱۳۶۲: ۱۲۳)
- طغرا: کسی نشنیده روز آواز عاشق / شب تار است تار ساز عاشق (۱ / ۸۲۳) (طغرا، ص ۲۵۸)
- نظیری: گل آمد و لعلم ز دل سنگ برآورد / اشکم ز تماشای چمن رنگ برآورد (نظیری، ۱۳۷۹: ۱۱۴)
- طغرا: مطرب چو ترنم ز رگ چنگ برآورد / خون در تن من، جوش به آهنگ برآورد (۱ / ۶۴۰) (طغرا، ص ۲۳۹)
- نظیری: چشمش به راهی می رود، مزگان نمناکش نگر / در سینه دارد آتشی، پیراهن چاکش نگر (نظیری، ۱۳۷۹: ۱۵۵)
- طغرا: گر نداری شور بلبل در گل رویش نگر / ور به سودا مایلی، در سنبل مویش نگر (۱ / ۷۰۷) (طغرا، ص ۲۴۵)

نتیجه گیری

در این مقاله کوشیده ایم تا یکی از شاعران سبک هندی، یعنی طغرای مشهدی را معرفی کنیم. نتیجه این پژوهش نشان می دهد:

- ۱- طغرا شاعری شیعه مذهب بوده که در قرن یازدهم هجری می‌زیسته است. او در قالب‌های مختلف شعری طبع آزمایی کرده است. غزل او غزل مضمون است و تمام همّت شاعر در غزل هایش، صرف یافتن مضمون‌های تازه و نازک شده است. ثبت لحظه‌ها و صحنه‌های دقیق و کشف ارتباط‌های شگفت میان اشیا از ویژگی‌های غزل اوست. نخستین مزیت او نسبت به معاصرانش، به خصوص شاعران فارسی زبان شبه قاره هند، بلاغت همراه با تصویرگری و مضمون آفرینی است.
- ۲- ویژگی غزل هایش علاوه بر فصاحت، رنگ عاشقانه داشتن آنهاست. چاشنی عرفانی برخی از غزل‌های او نیز از مشخصات حال و هوای غزل سرایی اوست. آگاهی از لغات و فرهنگ عامیانه و نیز آشنایی با لغات هندی و محیط شبه قاره در روزگاری که شاعر می‌زیسته، برای فهم شعر وی بسیار ضروری است.
- ۳- امتیاز دیگر او، دانش و تبخّرش در زمینه طبّ و نجوم است. رساله ثمره طی (منشآت در خواص گیاهان) و نیز مرتفعات (در نجوم) و همچنین کاربرد اصطلاحات این علوم در اشعارش، حاکی از آگاهی وی در رشته‌های مزبور است.

یادداشتها

* اشعار متن، از میکروفیلم نسخه خطی کلیات طغرا که در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی (دانشگاه فردوسی مشهد) موجود می‌باشد، نقل گردیده است. اعداد سمت راست ممیز، شماره غزل و اعداد سمت چپ آن، شماره بیت است. شماره صفحه ابیات طغرا نیز بر اساس همین نسخه ذکر شده است.

منابع

- الهی قمشه ای (مترجم)، ۱۳۷۷، قرآن کریم، تهران، گلی.
- بابا فغانی شیرازی، ۱۳۶۲، دیوان اشعار، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال.
- بهار، لاله تیک چند، ۱۳۸۰، بهار عجم، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران، طلایه.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۳، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، تهران، اسلامی.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۱۳۶۴، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، ۱۳۷۳، دیوان اشعار، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار.
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۸۵، حافظ نامه، تهران، علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۸، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود، ۱۳۸۰، دیوان اشعار، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، سنایی.

- طالب املی، محمد، ۱۳۴۶، کلیات اشعار، به اهتمام سید محمد طاهری شهاب، تهران، سنایی.
- طغرا، کلیات طغرا (نسخه عکسی و میکروفیلم از نسخه خطی کلیات طغرا)، کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی (دانشگاه فردوسی مشهد).
- فخرالزمانی، عبد‌النبی، ۱۳۶۷، تذکره میخانه، به تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال.
- قهرمان، محمد، ۱۳۸۴، ارغوان زار شفق، تهران، امیرکبیر.
- کلیم همدانی، ابوطالب، ۱۳۶۹، دیوان اشعار، به تصحیح محمد قهرمان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۸۱، فرهنگ اشعار صائب، تهران، امیرکبیر.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۹، کاروان هند، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مازندرانی، محمد ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- میرزانی، منصور، ۱۳۸۲، فرهنگنامه کنایه، تهران، امیرکبیر.
- نصرآبادی، محمد طاهر، ۱۳۷۹، تذکره نصر آبادی، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد، دانشگاه یزد.
- نظیری نیشابوری، محمدحسین، ۱۳۷۹، دیوان اشعار، به اهتمام محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران، رهام.
- نواب صدیق خان (محمد صدیق حسن خان بهادر)، ۱۳۸۶، تذکره شمع انجمن، تصحیح و تعلیق محمد کاظم کهدویی، یزد، دانشگاه یزد.
- واله داغستانی، علی قلی، ۱۳۸۴، ریاض الشعراء، تصحیح سید محسن ناجی نصر آبادی، تهران، اساطیر.